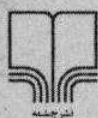


جان ریز

بازخوانی

انگلس



ترجمه‌ی روزبه آقاجری

سرشناسه: ریس، جان

Rees, John

عنوان و نام پدیدآور: بازخوانی انگلس / ریز: ۱، جمعی، آقاجری

مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۱۳۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۲-۹۹۸-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه‌ی مقاله‌ای با عنوان "marxism" است

یادداشت: واژه‌نامه

یادداشت: کتاب‌نامه

موضوع: انگلس، فریدریش، ۱۸۹۵-۱۸۲۰ م. -- نقد و تفسیر

موضوع: مارکس، کارل، ۱۸۸۳-۱۸۱۸ م. -- نقد و تفسیر

موضوع: مارکسیسم -- نقد و تفسیر

موضوع: کمونیسم -- تاریخ

شناسه‌ی افزوده: آقاجری، روزبه، ۱۳۵۹، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ب ۲ / ۹ HX2۷۳

رده‌بندی دیویی: ۳۳۵ / ۴

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۹۳۱۹۳۱



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: فلسفه

بازخوانی انگلس

جان ریز

روزبه آقاجری

ویراستار: حسن مرتضوی

مدیر هنری: مجید عباسی

لیتوگرافی: هماگرافیک

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶، تهران

ناشر فنی چاپ: یوسف امیرکجیان

این چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگز، جلد ۲، این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابۀ ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۲-۹۸۰-۱

روش نشر چشمه:

تهران، کارگر شمالی، تقاطع، راه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

تلفن: ۸۳۳۳۶۰۰

کتابفروشی نشر چشمه، غرب

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش، ۱، سیرا، شماره ۱۰۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتابفروشی نشر چشمه‌ی روروش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری، طبقه ۵، پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتابفروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش، جاده ۱۸، ساختمان ۱.

مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲.

تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵

کتابفروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.

تلفن: (۰۱۱)۳۳۴۷۶۵۷۱

کتابفروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

## فهرست

|     |                                          |
|-----|------------------------------------------|
| ۷   | مقدمه‌ی مترجم                            |
| ۲۱  | مارکسیسم انگلس                           |
| ۲۳  | نقدهایی بر انگلس                         |
| ۲۹  | یگانگی اندیشه‌ی مارکس و انگلس            |
| ۳۷  | تاریخ انسانی و تاریخ طبیعی               |
| ۴۵  | دیالکتیک                                 |
| ۵۳  | نظریه‌ای متکبرانه؟                       |
| ۵۶  | جبر یا اقتصاد؟                           |
| ۶۳  | نظریه‌ی بازتابی شناخت؟                   |
| ۶۹  | خودرهایی طبقه‌ی کارگر                    |
| ۷۳  | انگلس و فرمیس                            |
| ۷۷  | میراث انگلس                              |
| ۸۲  | یادداشت‌ها                               |
| ۸۹  | پی‌آوردها                                |
| ۹۱  | درباره‌ی اقتدار                          |
| ۹۶  | استراتژی و تاکتیک‌های مبارزه‌ی طبقاتی    |
| ۹۹  | درباره‌ی تاریخ مسیحیت اولیه              |
| ۱۳۴ | کتاب‌شناسی انگلس در زبان فارسی           |
| ۱۳۶ | کتاب‌شناسی چکیده‌ی انگلس در زبان انگلیسی |

## مقدمه‌ی مترجم<sup>۱</sup>

چرا انگلس؟ مَه نه این است که او بابِ روز نیست و بیشتر ته مانده‌ای از سنتی فراموش شده به نظر می‌آید که می‌رود به تمامی نادیده‌اش گرفت؛ ته مانده‌ای نظری- عملی که آن سنتِ فراموش‌شده را- مارکس سم را- به گند کشیده است؟ اصلاً چرا باید درباره‌ی مردی حرف زد که «سان باوری» مارکسی را به «جبر باوری» ای ناانسانی بدل کرد؟

دست گذاشتن بر انگلس صرفاً نه پرتره‌خند بر رویه‌های تحریف‌شده‌ی اندیشه و عمل یکی از بنیادگذاران مارکسیسم که در واقع موضع‌گیری در برابر نادیده انگاشتن کلیت این نظریه با حذف و طرد انتزاعی و جاذبه‌های بخششی از آن است. در تمام دوره‌ی کنار گذاشتن انگلس که برای ما، به شکال-شده، از اواخر دهه‌ی شصت خورشیدی آغاز می‌شود، مسئله نه نقد نظرات و دیدگاه‌های انگلس که رد و طرد زنجیره‌ی معنایی بوده که گویا در انگلس تجلی می‌یافتند: جبر باوری اقتصادی، علم باوری سده‌ی نوزدهمی و برای ما از همه مهم‌تر سویه‌ی سیاسی رد و طرد مارکسیسم-لنینیسم.

۱. باید تأکید کنم که فرایند تاریخی‌ای را که در این جا خطوط کلی‌اش را ترسیم کرده‌ام، باید چنان طرحی اولیه در نظر گرفته شود، نه پژوهشی به‌انجام‌رسیده. بی‌شک پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تر می‌توانند گزاره‌ها و رویکردهای موجود در این طرح اولیه را اثبات یا رد کنند.

تصور می‌شد به هر شکل درهم کوبیدن انگلس، درهم کوبیدن آن پایه‌ی نظری‌ای است که مارکسیسم - لنینیسم بر آن قرار گرفته است. ذات باوریِ چیره بر چنین رویکردی - یا آن چنان که جان ریز می‌گوید «جست‌وجو برای گناه نخستین» - ذات باوریِ چیره بر همه‌ی آن تحلیل‌هایی است که انگلس علم باور را نقطه‌ی عطف تحریف مارکس فیلسوف و کلی نظریه می‌شناسند: «گوهر پاک آغازین را وارث نالایق آلوده است.»

بر این جا همصدا با جان ریز باید به نقدهایی که در خود جنبش مارکسیستی به رُکس و انگلس شده است اشاره کنم و آن‌ها را در جایگاهی جدا از این گونه اتهام‌زدن و کژ دهن‌ها بنشانم. هر چند خود مارکس و انگلس، تا لحظه‌ی مرگ جسمی‌شان، در حلقه‌ی علمی این را داشتند که کارهای انجام‌شده‌ی خود را تمام‌شده نپندارند و با هر فاکت تا ای‌ده است به بسط یا جرح و تعدیل نظرات خود بپردازند، اما آن چه به انجام رسانده‌ی شرکت‌هاست در بردارنده‌ی ادغام و هضم نظری دیگرگونی‌هایی باشد که درد، رها، پیش‌تر پیش آمدند. این بر دوش سازمان‌ها، گروه‌ها، حزب‌ها و افرادی مانند ایس. ا. هارین، کائوتسکی، رزا لوکزامبورگ، تروتسکی، گرامشی و دیگران افتاد تا با بسط یا برگردن دیدگاه‌های آن دو - البته با وفادار ماندن به بنیادهای نظری آنان که همان کار آن‌ها را از کار کسانی مانند برنشتاین جدا می‌کند - نظریه‌ی مارکسیستی را گام به گام برنند. نقدهای جدی و بسط‌های نظری کسانی مانند کارل کُرش، جرج لرنج، دیگران نیز در چنین چارچوبی قرار می‌گیرند.

اما دغدغه‌ی من در این پیش‌گفتار بیشتر پرداختن به روند طرح این مسئله در ایران است. هر چند ما در طرح کردن یا طرح نکردن چنین مسائلی بیشتر چشم به توفان‌های نظری اروپا (و پیش‌تر شوروی) داشته‌ایم اما «ضرورت‌هایی این جایی» نیز برای سر برآوردن چنین رویکردی وجود داشته است.

۱. یک نمونه‌ی آن مقاله‌ی پوست به کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت است که انگلس با انتشار یافته‌های جدید درباره‌ی ازدواج گروهی به پایان کتاب خود می‌افزاید. با مقدمه و ویرایش‌های گوناگون انتشارشان که گواه همین تلاش برای وارد کردن فاکت‌ها و دستاوردهای تازه است.

با این‌که نخستین بار مانیفست حزب کمونیست را ادلوی انتشار مسکو، بخش زبان‌های خارجی، در ۱۳۲۴ خورشیدی منتشر کرد<sup>۱</sup>، اما در دهه‌ی شگفت بیست، بیشتر مارکسیسم-لنینیسم حزب توده فضای نظری چپ را تعیین می‌کرد. یکی دواثر از لنین (اثر لنین با عنوان بیماری کودکانی «چپ‌روی» در کمونیسم را همان انتشارات در سال ۱۳۲۷ چاپ می‌کند)، چند اثر از استالین و بیشتر جزوه‌های آموزشی حزبی (همه با، برنامه‌ها و مجله‌های حزبی) در آن زمان در دسترس بوده‌اند. افرادی هم که در دهه‌ی بین دهه از حزب انشعاب می‌کنند (گروه همراه با خلیل ملکی)، حتا آن‌گاه که نقدشان مرده بود به روکرد نظری حزب است (برای نمونه انور خامه‌ای)، گویا مسئله را صرفاً مرتبط با سیاست‌های کلی (درباره‌ی رابطه با شوروی) و رویکرد لنینیستی حزب می‌بینند. دیدگاه‌های مارکس و انگلس مورد مناقشه نیستند.

کودتای ۲۸ مرداد نقطه‌ی پایانی می‌شود بر همین فضای جدلی ناچیز. تا اواخر دهه‌ی سی، زندگی نظری چپ-لنینیستی در تهران، شکلی ناچیز در خارج از کشور-مرده است و در فضای کشتار و سرکوب مسترده‌ی رژیم کودتا همه‌چیز به محاق می‌رود. در اواخر دهه‌ی سی و در دهه‌ی چهل است که آرام از یک سو با به خود آمدن نیروهای سیاسی‌ای که پیش و پس از کودتا کشور را ترک کردند (بیشتر به سمت شوروی و آلمان شرقی) و از سوی دیگر با دگرگونی‌های سیاسی در جوامع در کشور روبه‌رو می‌شویم. پاگرفتن جنبش چریکی در اواخر دهه‌ی چهل و اوایل دهه‌ی پنجاه، پاگرفتن رویکردی نوبه مبارزه‌ی سیاسی است. این گزاره که «جنبش چریکی در تحال نهایی در واکنش به و در ستیز با روش‌ها و رویکردهای حزب توده پا گرفت» تأییدش را صرفاً در اتخاذ روش مبارزاتی چریکی، نقد سیاست‌های حزب و رویکردی دیگر به کنش سیاسی مبارزاتی نمی‌یابد. گویا هر قدر حزب بر «لنینیسم» پای می‌فشرد<sup>۲</sup>،

۱. ترجمه‌هایی از مانیفست، پیش از آن به صورت پراکنده در مجله‌ها منتشر شده بود.  
 ۲. این گویا پیش از ترجمه‌ی ساده‌لخته، بررسی‌های تاریخی دقیق‌تر باید این نکته را تأیید یا رد کند.  
 ۳. مجموعه‌ای از لنین را محمد پورهرمزبان در همین زمان ترجمه می‌کند.

جنبش چریکی می‌کوشید به «فهمی گسترده‌تر از نظریه‌ی مارکسیستی» دست یابد؛<sup>۱</sup> فهمی که در تحلیل نهایی، مشخصاً، سرشت واکنشی بودنش را حفظ کرد (آغاز به ترجمه‌ی آثار مارکس و انگلس و بعدتر رزا لوکزامبورگ و بازترجمه‌ی برخی آثار لنین<sup>۲</sup>). شاید بشود نکته‌ای را که خسرو پارسا در آغاز بازترجمه‌ی منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت می‌آورد به شکلی در تأیید گزاره‌ی بالا و به دست دادن یکی به‌تر از فضای آن دوره بسط داد: «مسعود احمدزاده نخستین ایرانی‌ای بود که در دهه‌های پایانی دهه‌ی چهل به ترجمه‌ی اثر درخشان انگلس منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت پرداخت. او باور داشت که بدون بهره‌گرفتن از دانش بی‌مانند نخستین نویسندگان مارکسیست، فهم ماتریالیسم دیالکتیکی — و از آن جا ماتریالیسم تاریخی — نادان و اغزیور، رخور آفریننده و هم‌سویه با شرایط جامعه و راه‌یابی انقلابی ژرف ناشن خواهد بود. از دیدگاه احمدزاده تسوری و عمل انقلابی یک کلیت را تشکیل می‌دادند. <sup>۱</sup> در کتاب‌ها بدون تاریخ و بدون نام مربوط به همین دوره‌اند: از اواخر دهه‌ی چهل تا اواسط دهه‌ی پنجاه.

این پرداختن به ترجمه‌ی کارهای مارکس و انگلس و به‌ویژه بازترجمه‌ی برخی آثار لنین زاینده‌ی شکلی بازاندیشی نظری و جدلی بود که می‌خواست با چنگ زدن به آن «نخستین نویسندگان مارکسیست» و «دانش سوگیرانه و سیاسی بازترجمه‌ی آثار لنین، امر تروماتیک<sup>۳</sup> گذشته (آن ناکامی، آن ناکامی‌ها و آن یک بام و دو هوا بودن‌ها) و امر پروبلماتیک<sup>۴</sup> کنونی (چه باید کرد...)» — آن چنان که خود می‌پنداشت — در ریشه‌هایی دورتر پی بگیرد؛ جست‌وجویی که توفان‌های نظری — عملی جهان (مانوویسم، جنبش‌های چریکی امریکای لاتین، اروپای

۱. در این جا صرفاً به تم‌هایی اشاره کرده‌ام که رویکردها را بهتر نمایان می‌کنند و گونه آثار مانو، هوش مین، آثار مرتبط با رویش مبارزاتی چریکی و... نیز در همین دوره ترجمه می‌شوند و این که همین بازترجمه‌ی برخی آثار لنین دربردارنده‌ی سوبه‌ای سیاسی است که مرز میانی این دو رویکرد (رویکرد توده‌ای - رویکرد چریکی) را - حتی در مرصه‌ی ترجمه - پرتنگ می‌کند.

۲. فردریش انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، خسرو پارسا، نشر دیگر، در پیش گفتار مترجم.

3. traumatic

4. problematic

رادیکال دهی شصت) نیز با آن همراه بود.<sup>۱</sup> با برآمدن گرایش های گوناگون چریکی (مانویست ها، فدایی ها، مجاهد ها و...) و هم چندپارگی درونی آن ها، ضرورت کار نظری و ترجمه ی بنیاد های کلاسیک نظریه، از «ضرورتی بیرونی» (واکنش به رویکرد توده ای) به «خواستی درونی» بدل شد. اکنون مسئله از مارکس و انگلس آغاز می شد و به لنین و مانو می رسید. سرکوب - افول جنبش چریکی این مناقشه را از میان ببرد، به پستوها کشاند.

انقلاب ۵۷ که چند سالی پس از سرکوب - افول جنبش چریکی «رخ داد»، فوایدی گشوده بود برای به میدان کشاندن آن چه به گفت و عمل نیامده بود. در همین دوره است که دیالکتیک طبیعت لودویگ فوئرباخ و پایان فلسفه ی کلاسیک آلمانی، درباره ی مسئله ی چپ و راست، چون یک اثر دیگر از انگلس منتشر می شوند. برای جریان های عملی چپ و راست از آن ها، کوچک تر، درگیری هر روزه در فرایند انقلاب، کوتاهی دوره ی آرامش و شکوایی و بزرگ بامل ها، زمینه ای را سبب می شوند که در آن، در واقع نتوانند یا نخواهند در یک بازی نظری به بنیادها را در اولویت بگذارند.<sup>۲</sup> البته در کنار این ها باید از روشنفکرانی با گرایش چپ و گروه های کوچک نام برد که با بررسی رویکردها و دیدگاه های چیره بر جریان های عملی چپ در آن دوره، به شدت بر کار نظری گسترده و ژرف و درک همساز بهر زبان و کنش انقلابی پای می فشردند. همین ها هستند که بعدها از آغاز دهه ی هشتاداد دست به کار ترجمه ی گسترده ی آثار کلاسیک مارکسیستی به ویژه آثار مارکس و سیرهای متنوع تر از آن می زنند.

۱. شاید استدلال شود شاخه های خارج کشور حزب در ترجمه ی آثاری از گذار در این دوره دست داشته اند. درست است. یک نمونه ی جالب چاپ کتاب مسئله ی زن در سال ۱۳۵۵ است که دست کم مسئله ای ناخفته انگاشته شده را به میان می کشید اما مسئله چیز دیگری است: آن رویکرد گسترده تر به نظریه ی مارکسیستی که اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم باید آن را بیشتر به دوره ی آغازین جنبش چریکی منسوب کنیم. در کارهای انتشار یافته ی حزب چلی نداشت. نهمین تنگ نظریه ی (استالینسم) حزب حتی به کسانی مانند رازا لوکزامبورگ اقتونو گرامشی و دیگر کسانی که از قضا ستایش این را برانگیخته بودند توجهی نمی کرد. سازگار نظری حزب به نام لنین و به نام استالین بود. این نکته را می شود در برخورد حزب با دیگر نظریه پردازان شوروی مانند بوخارین و تروتسکی دید. در آن دوره گویا اصلاً مسئله به اندازه ی امروز مطرح نبود.

۲. این نکته باید توضیح داده شود. مسئله این نیست که اصلاً کاری انجام نشد. مسئله این است که گویا تفسیرها (یا هر رویکردی که دارند) بیشتر اثر داشتند، تا خود متن های کلاسیک.

آن چه در آغاز دهه‌ی شصت بر سر نیروهای چپ آمد اثری تعیین کننده بر زیست اجتماعی چپ گذاشت. چپ نه تنها هژمونی اش بلکه سرمایه‌ی اجتماعی اش را هم از دست داد. درهم شکست.

از این لحظه به بعد، سه گروه عمده را با رویکردهای مختلف می توان تشخیص داد:

الف. آن هایی که همچنان بر ایده‌ها، دیدگاه‌ها و باورهای حزبی و سازمانی خود سی ماندند و علت «آن چه پیش آمد» را با بنیادهای نظری - عملی حزبی - سازمانی خود تبط نداشتند و ویرانی کنونی را چونان چیزی «بیرونی» درک کردند: انگار نه انگار که چنین رخ داده است. این ها هنوز هم نام حزب و سازمان خود را بر خود دارند.

ب. آن هایی که با ربن دادن همه‌ی نادرستی‌ها، ناکامی‌ها و شکست‌ها به کردوکار حزب یا سازمان خود و پس با یکی گرفتن همه‌ی این‌ها با خود بنیادهای نظریه، به ویرانی‌ای مضاعف دست زدند. همه چیز را به دور افکندند. این‌ها یا به کناری رفتند (به نان در آوردن پرداختند) یا به نازیهایی یکسره در تضاد با کل گستره‌ی نظریه‌ی مارکسیستی چنگ زدند (از عیان‌ترین ساماندر نیسم).

ج. آن‌هایی که نه توانستند حلقه‌ی پیوند بگسلند و نه دستند به توجیه نظری آن گذشته‌ی تحمل ناپذیر دست یازند، ویرانی را چونان چیزی «بیرونی» درک کردند، پس در پی آن برآمدند که بر بنیاد ویران شده، چیزی دیگر برپا کنند. اینان، به رغم همه‌ی کاستی‌ها و گونه‌گونی‌شان، به وفاداری‌شان وفادار ماندند: نه وفاداری دینی کورکورانه بلکه وفاداری‌ای همبسته با کاوش نظری پی گیر در سر تاپای نظریه و کنش مبارزاتی.

اما، برای نفی / رفع / تعالی<sup>۱</sup> آن میراث به ابزارهای نظری نیرومندتری نیاز بود که این، خود کارِ نظری و مطالعاتی گسترده‌تر و ژرف‌تری می طلبد. آن ابزار را

توفان‌های نظری اروپا در دست داشتند و تنها راه به درون کشاندن آن توفان‌ها ترجمه بود. و ترجمه، از قضا، برای ما همواره شکلی از اندیشیدن و بازاندیشیدن بوده است. پایان دهه‌ی شصت که با فروپاشی شوروی همزمان می‌شود، آغاز بریالیدن این مردان و زنان است و البته آغاز آشکار شدن شکافی در سرتابای نظریه‌ی مارکسیستی؛ شکافی باز یافته میان مارکس و انگلس. به نظر می‌آمد کلید گشودن همه‌ی درهای فرو بسته‌ی آن گذشته‌ی تروماتیک یافته شده بود: بازگشت به نگرش دیالکتیکی مارکس در برابر نگرش نادیاالکتیکی انگلس که سرچشمه‌ی استالینسم رده‌های دال‌های شناور در گِرد این نام (جبریاوری، اقتصادباوری، جزمی شدن نظریه و...) بود. این نیستیم که مسئول تمام آن چه در شوروی روی داد. آن کار نظری - مطالعاتی که خود را وا داشته بود بحران را به درون نظریه بکشانند بایست عامل‌های سازندگی بحران را تا دورترین ریشه‌هایی می‌گرفت. تحت تأثیر ترجمه‌ی آن توفان‌های نظری که جهان ریز در مقاله‌اش آن‌ها را پی می‌گیرد، این مردان و زنان نیز انگلس را در برابر مارکس نه دند و در «ژست»ی رادیکال، با پروبال دادن به مارکس انسان‌باور از انگلس جبرباور، روی گرداندند.

جهان ریز گویا دقیقاً در توصیف همین دور و کردوکار این مردان و زنان در دهه‌ی هفتاد خورشیدی است که می‌نویسد: «در آن چه گفته و نوشته می‌شد نشان از علاقه‌مندی دوباره به سنت مارکسیستی داشت و وارد کردن ضربه‌ای سخت بر پیکره‌ی سنت‌های رفرمیستی و استالینیستی داشت... [اما] همه‌ی این‌ها به دامن برداشت‌هایی تحریف‌شده از میراث مارکسیست افتادند. شاید برای ضدیت با تخم‌ورترک‌های استالینسم و ورشکستگی رفرمیسم بود که آنان کندوکاو در نوشته‌های بنیادگذاران مارکسیسم را آغاز کردند. بسیاری از این تحولات به‌ویژه بر دانشجویان اثر گذاشت و به گسترش مارکسیسم دانشگاهی دامن زد. در همین هنگام، دسترس‌ی گسترده‌تر به نوشته‌های انسان‌باورانه‌ی اولیه‌ی مارکس به سر آوردن اتفاق نظر تازه‌ای هم در حلقه‌های دانشگاهی و هم در میان چپ‌ها انجامید؛ اتفاق نظری تازه درباره‌ی سرشت اندیشه‌ی انگلس.»